

بررسی فقهی شرایط نایب در حج

بخش دوم

سید تقی واردی*

چکیده:

برای کسی که می‌خواهد نیابت حج و یا عمره دیگری را (چه به صورت تبرعی و چه استیجاری) بر عهده گیرد، شرایطی بیان شده که برخی از فقهای شیعه بر آنها اتفاق کرده و برخی دیگر اختلاف دارند.

این شرایط، آن‌گونه که برخی از فقها (کاشف الغطاء، اول، ۱۴۲۲ق. ج ۴، ص ۴۸۹) فرموده‌اند، از جهتی بر دو قسم است:

اول؛ شرایطی که صحت عمل متوقف بر آن‌ها است؛ مانند عقل حین عمل، تمییز کودکان، اسلام، ایمان، عدم اشتغال ذمه نایب به واجب مضیق، اذن مولی به عبد، اذن شوهر به زن و اذن ولی به ممیز.

دوم؛ شرایطی که مجزی بودن عمل متوقف بر آن‌ها است، اگرچه خود عمل صحیح باشد؛ مانند بلوغ کودکان و عدالت نایب (در جایی که استیجار شخص برای فراغ ذمه منوب عنه باشد).

این مقاله به‌خاطر گستردگی مباحث فقهای شیعه و ادله آنان در خصوص شرایط نایب، در چند شماره تقدیم خوانندگان محترم می‌گردد: در بخش نخست (که در

شماره ۹۱ ملاحظه کردید) چهار شرط نایب؛ یعنی بلوغ، عقل، اسلام و ایمان مورد بررسی قرار گرفت و در این شماره، سه شرط دیگر؛ یعنی بر عهده نداشتن حج واجب دیگر، آگاهی به اعمال و احکام حج و عدم معذوریت نایب و در شماره بعد، مسئله ضرورت نایب مورد بررسی فقهی قرار می گیرد.

کلید واژه ها: نیابت، نیابت تبرعی، نیابت استیجاری، نایب، شرایط، حج و عمره.

(۵) حج واجب بر عهده نداشته باشد

یعنی نایب نباید حج واجب (اعم از حجة الاسلام، حج نذری، حج اجاره‌ای و حجی که سال قبل فاسد شده) که مضیق به همان سال است، بر عهده داشته باشد. این مطلب، در دو مقام قابل بحث و بررسی است؛ اول از جهت جواز عمل و صحت حجی که نایب انجام می دهد. دوم؛ از جهت استحقاق اجرت و حق العملی که نایب از منوب عنه و یا از وصی و یا وارث او می گیرد.

مقام اول: در پاره جواز عمل و صحت حج

در این مطلب، سه نظریه از فقهای عظام شیعه نقل شده است:

۱. اکثر قریب به اتفاق فقها معتقدند اگر کسی حج واجب مضیق (به همان سال) بر ذمه داشته باشد، نمی تواند نایب دیگری شود و اگر مرتکب چنین عملی شود، حج او باطل است (محقق حلی، دوم، ۱۴۰۸ق.، ج ۱، ص ۱۶۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق.، ج ۴، ص ۳۴۱؛ شهید ثانی، اول، ۱۴۱۳ق. ج ۲، ص ۱۵۳؛ صاحب جواهر، سوم، ۱۳۶۷ش. ج ۷۱، ص ۳۲۸ و ص ۳۶۳؛ موسوی عاملی، اول، ۱۴۱۱ق. ج ۷، ص ۸۸؛ محقق کرکی، دوم، ۱۴۱۴ق. ج ۳، ص ۱۰۹).

دلیل آنان روایات متعددی است که در این باب وجود دارد؛ از جمله دو صحیحۀ زیر که از امام جعفر صادق علیه السلام نقل گردیده است:

«صَحِيحَةُ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ اعْرَجَ: «عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَعْرَجِ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الصَّرُورَةِ، أَيُحُجُّ عَنِ الْمَيْتِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ إِذَا لَمْ يَجِدِ الصَّرُورَةَ مَا يُحُجُّ بِهِ، فَإِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَلَيْسَ لَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُحُجَّ مِنْ مَالِهِ...» (حرّ عاملی، اول، ۱۴۰۹ق.، ج ۱۱، ص ۱۷۲)

این حدیث از جهت سند، صحیح و بلا اشکال است. از جهت دلالت، جمله «إِذَا لَمْ يَجِدِ الصَّرُورَةَ مَا يُحُجُّ بِهِ» و همچنین جمله «فَلَيْسَ لَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُحُجَّ مِنْ مَالِهِ» دلالت دارند بر این که هر گاه کسی حج واجب بر ذمه داشته باشد، نمی تواند نایب دیگری شود.

* صحیحہ معاویہ بن عمار: «عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ صَرَّوْرَةً مَاتَ وَلَمْ يُحِجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَ لَهُ مَالٌ؟ قَالَ: يُحِجُّ عَنْهُ صَرَّوْرَةٌ لَا مَالَ لَهُ». (حرر عاملی، اول، ۱۴۰۹ق.، ج ۱۱، ص ۱۷۲)

این حدیث از جهت سند، صحیح و بی اشکال است. از جهت دلالت، جمله «صَرَّوْرَةٌ لَا مَالَ لَهُ» مفهوم^۱ مخالفش آن است که اگر مالی دارد (و خودش مستطیع است) نمی تواند نایب شود. بنا براین، او یک تکلیف بیشتر ندارد و آن انجام حج واجب خویش است. با این حال، اگر تخلف کند و نیابت شخص دیگر را برعهده بگیرد و حج او را انجام دهد، عملش باطل است، (امام خمینی، ۱۴۰۷ق. ج ۱، ص ۳۳۲) و در این صورت، نه برای منوب عنه محسوب می شود و نه برای نایب؛ زیرا عمل او مشروعیتی نداشته و برای جواز و صحتش دلیلی وجود ندارد.

۲. تعداد اندکی از فقها، به ویژه فقهای معاصر، حکم به صحت عمل نایب داده اند، (یزدی، دوم، ۱۴۱۲ق. ج ۲، ص ۵۰۴؛ خویی، اول، ۱۴۱۸ق.، ج ۲۷، ص ۱۱).

آنان معتقدند این مسئله از صغریات باب تراحم است که هر یک از متزاحمین به تنهایی حکم جواز دارند، لیکن در یک نقطه تلاقی کرده و مزاحم همدیگر شده اند.

اکنون در بحث ما، تصویر بحث بدین صورت است که شخصی دو حج متضاد برعهده دارد؛ الف) حجی که در ذمه وی ثابت است، ب) حجی که می خواهد برای دیگری انجام دهد و تضاد این دو، بدین جهت است که در سال واحد نمی تواند هر دو را به جا آورد ولی از آنجا که اگر در جایی امر به ضدین به نحو ترتب باشد، جایز است یکی از آن دو را انجام دهد (به این معنا که بر مکلف اولاً امر شده به حج خودش و در صورت ترک و یا عصیان آن، امر شده است به حج از غیر خودش). پس حکم می شود به صحت حجی که از وی صادر می شود بر وجه نیابت به امر ترتیب، (خویی، اول، ۱۴۱۸ق.، ج ۲۷، ص ۱۱). بدین جهت، عمل نایب برای منوب عنه محسوب شده و از وی مجزی می باشد.

۳. شمار اندکی از فقها در این مسئله تردید نموده و نظر خاصی ارائه نکرده اند. صاحب مدارک از جمله قائلین به این گفتار است. وی معتقد است بطلان عمل نایب زمانی صحیح

۱. در اصطلاح اصولی ها، «مفهوم» مقابل «منطوق» است و به این معنا است که در ظاهر کلام آورده نشده، ولی به سبب خصوصیتی، از منطوق کلام فهمیده می شود. مفهوم بر دو گونه است: مفهوم موافق و مفهوم مخالف. در حدیث پیش گفته، مفهوم مخالف جمله مذکور، لزوم بر عهده نداشتن حج واجب برای نایب می باشد.

است که نهی در خصوص مورد وارد شده باشد و یا امر به چیزی مقتضی نهی از ضدّ خاصش باشد و حال آن که صحیحۀ سعد بن ابی خلف با این گفتار سازگار نیست، (موسوی عاملی، اول، ۱۴۱۱ق.، ج ۷، ص ۸۹)؛ زیرا در آن آمده است:

«عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ الصَّرُورَةِ، يَحُجُّ عَنِ الْمَيْتِ؟ قَالَ: نَعَمْ إِذَا لَمْ يَجِدِ الصَّرُورَةَ مَا يَحُجُّ بِهِ عَنْ نَفْسِهِ، فَإِنْ كَانَ لَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ عَنْ نَفْسِهِ فَلَيْسَ يُجْزِي عَنْهُ حَتَّى يَحُجَّ مِنْ مَالِهِ، وَهِيَ تُجْزِي عَنِ الْمَيْتِ إِنْ كَانَ لِلصَّرُورَةِ مَالٌ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ» (حرّ عاملی، اول، ۱۴۰۹ق. ج ۱۱، ص ۱۷۲).

گرچه امام عليه السلام در صدر روایت فرمودند: صروره زمانی می تواند نایب شود که خودش حج بر عهده نداشته باشد، ولی در ذیل آن تصریح نموده اند که عمل نایب مجزی از میت است. بدین جهت نامبرده نظر روشنی نداده و فرمود: «والمسألة محلّ تردّد» (موسوی عاملی، اول، ۱۴۱۱ق.، ج ۷، ص ۸۹).

به نظر می آید از مجموع سه گفتاری که گذشت، گفتار دوم با ادله سازگارتر است؛ زیرا آنچه از روایات باب ۵، ابواب النیابة فی الحج کتاب شریف وسائل الشیعه به دست می آید، این است: شخصی که حج واجب بر عهده دارد، نمی تواند حج دیگری را بر عهده بگیرد؛ زیرا ظرفیت حجة الاسلام تنها برای یک مورد است، نه بیشتر. اما اگر شخص تخلف کند و حج خود را نیت نکند و حج منوب عنه را نیت و در عمل انجام دهد، مجزی از منوب عنه خواهد بود. دلیل مجزی بودن از منوب عنه، روایاتی است که در پی می آید:

۱. صحیحۀ سعد بن ابی خلف: «عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ الصَّرُورَةِ، يَحُجُّ عَنِ الْمَيْتِ؟ قَالَ: نَعَمْ إِذَا لَمْ يَجِدِ الصَّرُورَةَ مَا يَحُجُّ بِهِ عَنْ نَفْسِهِ، فَإِنْ كَانَ لَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ عَنْ نَفْسِهِ فَلَيْسَ يُجْزِي عَنْهُ حَتَّى يَحُجَّ مِنْ مَالِهِ، وَهِيَ تُجْزِي عَنِ الْمَيْتِ إِنْ كَانَ لِلصَّرُورَةِ مَالٌ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ» (حرّ عاملی، اول، ۱۴۰۹ق.، ج ۱۱، ص ۱۷۲).

این حدیث از جهت سند، صحیح و بی اشکال است و از جهت دلالت، جمله «وَهِيَ تُجْزِي عَنِ الْمَيْتِ إِنْ كَانَ لِلصَّرُورَةِ مَالٌ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ» دلالت دارد بر این که حج وی برای منوب عنه محسوب شده و مجزی از او است و از خود نایب مجزی نخواهد بود؛ خواه حجی بر عهده داشته باشد یا نداشته باشد.

۲. صحیحۀ سعید بن عبد الله اعرج: «عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَعْرَجِ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الصَّرُورَةِ، أَيْحُجُّ عَنِ الْمَيْتِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ إِذَا لَمْ يَجِدِ الصَّرُورَةَ مَا يَحُجُّ بِهِ، فَإِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَلَيْسَ لَهُ ذَلِكَ حَتَّى يَحُجَّ مِنْ مَالِهِ وَهُوَ يُجْزِي عَنِ الْمَيْتِ كَانَ لَهُ مَالٌ أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ» (حرّ عاملی، اول، ۴۰۹ق.، ج ۱۱، ص ۱۷۲).

این حدیث نیز از جهت سند، صحیح و بی اشکال است و از جهت دلالت، همانند حدیث قبلی است که نیابت از منوب عنه را مجزی می‌داند.

بنا بر این، گفتار اول و گفتار سوم نمی‌توانند مورد پذیرش قرار گیرند؛ زیرا ادله گفتار اول، دو صحیحۀ سعید بن عبد الله اعرج و معاویة بن عمار بود که صحیحۀ اول به طور کامل نقل نشده بود و نقل کامل آن، همان است که در نظر مختار ذکر شده که در ذیل آن آمده است: «وَهُوَ يُجْزِي عَنِ الْمَيْتِ كَانَ لَهُ مَالٌ أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ». این فراز از حدیث، ظهور در اجزای از میت دارد.

در واقع، این حدیث و صحیحۀ سعد بن ابی خلف، مفسر صحیحۀ معاویة بن عمار می‌باشند. بدین جهت دو صحیحۀ ای که در قول اول به آن‌ها استناد شد، اخصّ از مدعی هستند و تنها دلالت دارند که مستطیع نمی‌تواند نایب شود، لیکن اگر تخلف کند و نایب شود، آیا عمل او باطل است یا نه؟ در اولی تصریح به عدم بطلان شده و در دومی نسبت به آن ساکت است و به چیزی اشاره نشده است. بدین جهت تعارضی با صحیحۀ سعد بن ابی خلف ندارند.

اما در نقد قول سوم، باید متذکر شد که با وجود ادله روایی - که دال بر صحت عمل می‌باشند - دلیلی برای تردید و توقف وجود ندارد.

یادآوری: این اختلاف نظرها در جایی است که شخص توان مالی و جسمی و سایر شرایط رفتن به مکه را داشته باشد، اما اگر از انجام حجّ خود ناتوان باشد و یا حجّ نذری و حجّ اجاره‌ای او مقید و مضیق به همان سال نباشد، در این صورت اختلافی بین فقها نیست که شخص می‌تواند نیابت کس دیگر را بر عهده بگیرد؛ مثلاً کسی که از قبل استطاعت مالی داشته ولی از نظر جسمی ناتوان و یا بیمار بوده و بدین جهت حجّ خویش را به انجام نرسانده، لیکن بعدها عافیت یافته و توان جسمی برای انجام حجّ را پیدا کرده، لیکن دیگر استطاعت مالی ندارد و بضاعت وی برای انجام حجّ ناچیز است و کفاف رفت و برگشت او را نمی‌کند. در این صورت می‌تواند نایب کس دیگر شود. هم‌چنین کسی که شرایط حجّ وی کامل نشده،

گرچه ضروره هم باشد، می‌تواند نایب کس دیگر قرار گیرد (محقق حلی، دوم، ۱۴۰۸ق.، ج ۱، ص ۱۶۹؛ فاضل آبی، سوم، ۱۴۱۷ق.، ج ۱، ص ۳۳۰؛ یزدی، دوم، ۱۴۱۲ق.، ج ۲، ص ۵۰۴).

مقام دوم: در باره اجرت نایب

به این معنا، اگر شخصی با این که حج واجب مضیق (و از نظر زمان، محدود) بر ذمه داشته باشد، با این حال نیابت دیگری را بپذیرد و آن را انجام دهد، آیا مستحق اجرت و حق العمل خویش می‌باشد یا نه؟

در این مورد نیز میان فقهای شیعه اتفاق نظر نیست و سه نظریه از آنان نقل شده است:

۱. نداشتن استحقاق اجرت؛ این افراد که حکم به بطلان عمل نایب داده‌اند، به تبع آن، حکم به بطلان عقد اجاره نیز داده و اجرتی برای نایب قائل نشده‌اند، (شیخ طوسی، سوم، ۱۳۸۷ق.، ج ۱، ص ۳۰۲؛ امام خمینی، ۱۴۰۷ق.، ج ۱، ص ۳۳۲). بنا براین، اگر نایب، پیش از عمل اجرت را گرفته باشد باید برگرداند و نسبت به آن ضامن است. دلیل این گفتار آن است که وقتی شخص حج واجب بر ذمه دارد، شرعاً نمی‌تواند در حج همان سال، عقد اجاره‌ای برای نیابت از دیگری بپذیرد و اگر پذیرفت باطل است و چون عقد باطل است، پس مستحق اجرت نیست.

۲. تفصیل بین علم و عمد، با جهل و غفلت؛ برخی از فقها؛ از جمله صاحب عروه، (حرّ عاملی، اول، ۱۴۰۹ق.، ج ۲، ص ۵۰۴) میان علم و عمد با جهل و غفلت تفاوت قائل شده، در اولی حکم به عدم استحقاق و در دومی حکم به استحقاق اجرت برای نایب داده‌اند؛ زیرا در فرض جهل و غفلت از وجوب حج خود، امر فعلی بر انجام حج خود ندارد. تا زمانی جهل و غفلت او باقی باشد، شرعاً معذور بوده و مانعی برای عقد اجاره او جهت

۱. مراد از جهل، جهل به حکم است؛ یعنی نمی‌داند حج واجب برعهده دارد. همانطور که یکی از فقهای معاصر همین برداشت را از کلام صاحب عروه داشته و در توضیح آن فرموده است: «إذا تمكّن من الحجّ عن نفسه و لكن كان جاهلاً بوجوب الحجّ أو غافلاً عنه فصار أجيراً للحجّ عن الغير، فيكون معذوراً في ترك الواجب، و بالتالي يكون الأمر غير منجز في حقّه، فتخلو ساحة العمل للأمر الإجماعي...»

فيصحّ حجّه كما تصحّ نيابته، لأنّه قادر عقلاً فيكون قادراً شرعاً، لأنّ الجهل عذر لترك الواجب فيكون قادراً و تتبعه القدرة الشرعيّة» (سبحانی تبریزی، جعفر، الحج في الشريعة الاسلامية الغراء، ج ۲، ص ۳۵)

انجام حج دیگری نیست و در نتیجه عقد اجاره او شرعاً صحیح و بر اساس آن مستحق اجرت می‌باشد.

۳. استحقاق اجرت المثل، نه اجرت المسمی؛ برخی دیگر از فقها در استحقاق اجرت المسمی برای نایب، دلیل شرعی نمی‌یابند ولیکن معتقدند بر اساس قاعده فقهی «كُلُّ شَيْءٍ يُضْمَنُ بِصَحِيحِهِ يُضْمَنُ بِفَاسِدِهِ». نایب مستحق اجرت المثل است. مرحوم آیت الله خوئی از قائلین این نظریه است که می‌فرماید:

«اولاً اجاره نایب صحیح نیست و بدین جهت مستحق اجرت المسمی نمی‌باشد؛ زیرا امر ترتبی در اوامر ارشادی، در معاملات (أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) جاری نیست (علی المبني)، لذا دلیلی بر صحت اجاره نیست و ثانیاً مستحق اجرت المثل است؛ بر اساس قاعده»، (خوئی، اول، ۱۴۱۸ق.، ج ۲۷، ص ۱۱).

به نظر می‌رسد گفتار سوم مقرون به صحت باشد؛ زیرا در این فرض، عقد اجاره فاقد شرط صحت است؛ یعنی با بر عهده داشتن حج واجب، نمی‌تواند حج دیگری را بپذیرد و اجیر او شود، و اگر اجیر شود، حش باطل بوده و از بابت آن چیزی به اجیر پرداخت نمی‌شود ولی چون عمل نایب با درخواست و رضایت موجد انجام شده و اجیر نیز به درخواست وی عمل کرده، استحقاق اجرة المثل را خواهد داشت؛ همان‌گونه که آیت الله خوئی بیان کردند. اما دو گفتار دیگر، نمی‌توانند مورد پذیرش قرار گیرند؛ زیرا گفتار نخست، معتقد به بطلان عقد اجاره و فساد عمل اجیر بود. پس، از این جهت، چیزی برای عمل وی منظور نمی‌شود. پاسخ آن در مقام اول داده شد که دلیلی بر بطلان عمل نیست؛ زیرا عمل، صحیح است و لذا باید مابازاء و معادلی داشته باشد.

اما گفتار دوم که تفصیل قائل شده بود بین علم و عمد با جهل و غفلت، گرچه این دیدگاه معقول‌تر به نظر می‌آید، لیکن دلیلی برای آن وجود ندارد.

۶) آگاهی به اعمال و احکام حج

کسی که نیابت افراد در حج و عمره را بر عهده می‌گیرد، آیا لازم است اعمال و احکام حج و عمره را بداند و نسبت به آن‌ها علم و آگاهی داشته باشد، یا دانستن آن‌ها بر او لازم نیست؟ اگر علم به آن‌ها لازم باشد، افرادی که چنین آگاهی‌هایی ندارند، نمی‌توانند نایب شوند و اگر این مسئولیت را بر عهده بگیرند، بی‌تردید مجزی از منوب عنه نخواهد بود. اما اگر چنین شرطی لازم نباشد، می‌توانند بدون علم و آگاهی از اعمال و احکام حج نایب شوند و اگر آن را بر عهده گیرند، مجزی از منوب عنه خواهد بود.

فقه‌های عظام شیعه در اصل مسئله که نایب باید آگاهی به اعمال حج و عمره داشته باشد، اختلاف ندارند و همگی معتقدند که چنین شرطی لازم است، لیکن از این که چنین آگاهی و دانستن از چه زمانی بر نایب لازم است، بین آنان اتفاق نظر نیست و در مجموع دو گفتار از آنان نقل شده است:

۱. علم و آگاهی به اعمال حج و عمره، به طور مطلق، شرط لازم است و در غیر این صورت، کسی نمی‌تواند نیابت افراد را بر عهده گیرد. از متقدمین، ابوصلاح حلبی^۱ و از متأخرین، محقق نراقی، (یزدی، دوم، ۱۴۱۲ق.، ج ۲، ص ۳۲۱)؛ از جمله قائلین این گفتارند. محقق نراقی دو دلیل برای آن ذکر کرد؛ دلیل نقلی و دلیل عقلی. دلیل نقلی مورد نظر وی عبارت است از دو روایت که از مصادف (غلام امام صادق علیه السلام) نقل شده و هر دو به یک مضمون می‌باشند و آن‌ها عبارت‌اند از:

* «عَنْ ابْنِ رَبَّابٍ، عَنْ مُصَادِفٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الْمُرَاةِ تَحُجُّ عَنِ الرَّجُلِ الصَّرْوَرَةِ؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَتْ قَدْ حَجَّتْ وَ كَانَتْ مُسْلِمَةً فَقِيهَةً، قَرَّبَ امْرَأَةً أَفْقَهُ مِنْ رَجُلٍ» (حرّ عاملی، اول، ۱۴۰۹ق.، ج ۱۱، ص ۱۷۷).

* «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ مُصَادِفٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أ تَحُجُّ الْمُرَاةَ عَنِ الرَّجُلِ؟ قَالَ: نَعَمْ إِذَا كَانَتْ قِيهَةً مُسْلِمَةً وَ كَانَتْ قَدْ حَجَّتْ رُبَّ امْرَأَةٍ خَيْرٌ مِنْ رَجُلٍ» (حرّ عاملی، اول، ۱۴۰۹ق.، ج ۱۱، ص ۱۷۷).

در این دو روایت، جمله «كَانَتْ مُسْلِمَةً فَقِيهَةً» و «كَانَتْ قِيهَةً مُسْلِمَةً»، ظهور دارد که نایب باید دانا به احکام باشد. مفهوم مخالف آن، این است که اگر غیر فقیه باشد، نمی‌تواند نایب شود.

اما دلیل عقلی وی این است که انسان تا به اعمال و افعال یک کار آگاهی نداشته باشد، نمی‌تواند آن را انجام دهد و دانش مقدم بر عمل است. بدین جهت کسی که نسبت به اعمال و افعال حج و عمره ناآگاه بوده و دانش آن را نداشته باشد، نمی‌تواند مسئولیت نیابت آن را بر عهده گیرد.

۱. ابوصلاح حلبی: «و من حق النائب أن يكون عارفاً بالحجّ و أحكامه و ما يبنى عليه من المعارف العقلية». (الكافي في الفقه، ص ۲۱۹)

۲. علم و آگاهی تفصیلی لازم نیست، بلکه علم اجمالی کافی است؛ یعنی اگر بداند که حج، اعمال و افعال متعددی دارد و باید یکی بعد از دیگری انجام شود اما به جزئیات آن‌ها علم و آگاهی ندارد، البته مرشد و راهنمایی هست که می‌تواند در اثنای عمل، به تدریج از او یاد بگیرد و اعمالش را به درستی انجام دهد، همین اندازه کافی است. پس اگر چنین چیزی برای او امکان پذیر باشد، دلیلی بر بطلان عمل نیست؛ زیرا از این طریق، کم و کاستی در اعمال حج به وجود نمی‌آید تا موجب بطلان شود. بدین جهت حج او کافی بوده و مجزی از منوب عنه می‌باشد. اما اگر چنین چیزی امکان پذیر نبود و یاد گرفتن اعمال حج در اثنای عمل برای وی مقدور است، بی‌شک نمی‌تواند نایب کسی باشد. بسیاری از فقهای شیعه؛ از جمله شهید اول، (شهید اول، دوم، ۱۴۱۷ق.، ج ۱، ص ۳۲۰). صاحب عروه (یزدی، دوم، ۱۴۱۲ق.، ج ۲، ص ۳۲۱). امام خمینی، (امام خمینی، ۱۴۰۷ق.، ج ۱، ص ۳۳۵). و آیت الله خویی، (خویی، اول، ۱۴۱۸ق.، ج ۲۷، ص ۱) از قائلین این گفتارند.

به نظر می‌آید همین گفتار صحیح باشد؛ زیرا آنچه که برای منوب عنه و نایب مهم است، آن است که نایب اعمال را به درستی انجام دهد؛ چه اینکه پیش از آغاز اعمال علم و آگاهی به آن داشته باشد و چه در اثنای عمل به آن علم پیدا کند. اگر اعمال را به درستی انجام دهد، دلیلی بر بطلان آن نیست.

اما گفتار اول نمی‌تواند مورد قبول باشد؛ زیرا به هر دو دلیل آن اشکال وارد است؛ اشکال دلیل نخست این است که:

اولاً: از جهت سند، به خاطر وجود مصادف در سلسله راویان آن‌ها، ضعیف شمرده شده و اعتبار آن‌ها مخدوش است.

ثانیاً: از جهت دلالت نیز تام نیستند؛ زیرا آنچه که در آن‌ها شرط شده، لزوم علم و آگاهی نایب به اعمال و احکام حج است، ولیکن در آن‌ها قید نشده که پیش از شروع عمل، به تمام اعمال و احکام جزئی علم و آگاهی داشته باشد. بلکه آنچه که از احادیث فهمیده می‌شود علم و آگاهی نایب حین عمل است.

اشکال دلیل دوم که عقلی بود، این است: آنچه موجب می‌شود انسان بدون علم کاری انجام ندهد، موردش در جایی است که اصلاً علم برای وی حاصل نگردد و عمل بدون علم و آگاهی به پایان رسد، در حالی که در مانحن فیه و در بحث ما، فرض بر این است که علم اجمالی برای نایب وجود دارد و در ضمن عمل، علم تفصیلی نیز به وجود خواهد آمد و در

هر صورت، عمل بدون علم انجام نمی‌گیرد. بلکه اگر در حین عمل، علم تفصیلی به وجود نیاید و عمل بدون علم انجام گیرد، در آن صورت گفتار محقق نراقی صحیح خواهد بود.

(۷) معذور نبودن نایب

کسی که می‌خواهد نیابت حج و عمره فرد دیگری را بر عهده گیرد، آیا معذور نبودن او در انجام برخی از اعمال حج لازم است؟ یا اینکه اگر عذری هم در برخی از اعمال داشته باشد و نتواند آن را انجام دهد، جایز است نیابت منوب عنه را بر عهده بگیرد؟ برای معذورین می‌شود موارد متعددی را تصور کرد؛ از جمله، کسانی که خدمات زائران را بر عهده دارند؛ مانند مدیر و یا معاون کاروان که به خاطر همراهی زنان و معذورین در شب دهم ذی‌حجه برای رفتن به منا و رمی جمره عقبه، نمی‌توانند وقوف اختیاری مشعر الحرام را در کف نمایند. این مسئله از دو جهت می‌تواند مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد؛ نخست، از جهت تفاوت بین نیابت تبرعی و نیابت استیجاری و دوم، از جهت عذر قبلی و عذر طاری. نظرات فقهای عظام را در دو مقام پی می‌گیریم:

مقام اول: تفاوت نیابت تبرعی و نیابت استیجاری

در این بحث، نظر مشهور فقها این است که نیابت حج؛ استیجاری باشد یا تبرعی، اگر به وسیله شخص معذور انجام گیرد، جایز نبوده و مجزی از منوب عنه نمی‌باشد (یزدی، دوم، ۱۴۱۲ق. ج ۲، ص ۳۲۳؛ آملی، ۱۳۸۰ق. ج ۲۱، ص ۲۱۳؛ حکیم، اول، ۱۴۱۶ق. ج ۱۱، ص ۱۹؛ خویی، دوم، ۱۴۱۶ق. ج ۲، ص ۳۸؛ امام خمینی، ۱۴۰۷ق. ج ۱، ص ۳۳۵؛ تبریزی، اول، ۱۴۱۶ق. ج ۴، ۴۵؛ فاضل لنکرانی، دوم، ۱۴۱۸ق. ج ۲، ص ۲۸).

دلیل این نظریه: همان‌گونه که پیش از این گفته شد، نیابت در اعمال عبادی خلاف اصل است، مگر آنکه دلیلی برای آن اقامه شود. در باب حج و عمره، دلیل خاصی برای نیابت در برخی از صور آنها وجود دارد که پیش از این اشاره شد و بدین جهت حکم به جواز نیابت در آن صور گردیده و آن ادله انصراف دارند به نیابت شخصی که قادر به انجام حج و عمره باشد و شامل شخص معذور نمی‌شوند و در باره معذور، ناگزیر باید به اصل مراجعه کنیم و اصل در چنین مواردی عدم جواز است. آیت الله خویی در این باره فرموده‌اند:

«لعدم الدلیل علی جواز استنابة المعذور و جواز الاكتفاء بالناقص بعد فرض

تمکّنه من استنابة القادر» (خویی، دوم، ۱۴۱۶ق. ج ۲، ص ۳۷).

بنا بر این، اگر شخص ناقص حتی به صورت تبرعی، حج منوب عنه را انجام دهد، موجب فراغ ذمه وی نمی گردد؛ زیرا آنچه که بر وی واجب بوده، عبارت است از حجی که تام و کامل باشد.

مواردی هست که اگر منوب عنه واجباتی را در حج مباشری خود ترک می کرد، زیانی متوجه حج او نمی شد و حجتش صحیح و مجزی بود، حال اگر نایب در انجام همان واجبات، عذری داشت، شاید بتوان گفت که نیابت وی صحیح و مجزی از منوب عنه است؛ زیرا همانطور که خود منوب عنه اگر چنین مشکلی داشت و حج خود را انجام می داد، از وی مجزی و مقبول بود. نایب نیز که قائم مقام وی است، همان حکم را دارا است. مگر این که منوب عنه انجام آن‌ها را به صورت مباشری وصیت کرده و یا در قرارداد استیجار شرط شده باشد، در این صورت اشکال در جای خود باقی است. همچنین در صورت انجام تبرعی، اگر متبرع قادری نباشد که منوب عنه را بریء الذمه نماید، جواز نیابت متبرع معذور ممکن خواهد بود (صافی گلپایگانی، اول، ۱۴۲۳ق.، ج ۲، ص ۱۱۵).

ممکن است دلیل این تفصیل آن باشد که در صورت نبودن شخص قادر، امر دایر باشد بین این که حج متوفاً اصلاً قضا نشود یا این که توسط عاجز و ناقص انجام شود؛ طبعاً دومین‌ارای ترجیح است.

به نظر می آید ترجیح با گفتار مشهور فقها باشد؛ زیرا ادله جواز نیابت، انصراف دارد به نیابت شخصی که قادر به انجام حج باشد و شامل شخص معذور (اعم از تبرعی و استیجاری) نمی گردند و متبادر از نیابت برای منوب عنه، نیابت شخص قادری است که اعمال حج را با تمام اجزاء و شرایطش برای منوب عنه بجا آورد.

برخی از فقها گفته‌اند: همانطور که خود منوب عنه اگر واجباتی را ترک می کرد مانعی نداشت، برای نایب نیز بلا مانع است، لیکن برای این نظریه وجهی لحاظ نمی گردد؛ زیرا گرچه افعال و اعمال خود مکلف و نایب در حج یکی است، اما از جهت عامل، هر کدام حکم خود را دارند. ممکن است عذری برای خود مکلف معفو عنه باشد ولی برای نایب نباشد. به هر روی، نیابت خلاف اصل است، مگر آن که دلیلی برای آن پیدا شود. برای جواز نیابت معذور دلیلی وجود ندارد.

همچنین گفته‌اند: در صورت نبودن غیر معذور، نیابت متبرع معذور جایز است، به نظر می رسد این نیز مورد نداشته باشد؛ زیرا شخص متبرع تکلیفی نسبت به منوب عنه ندارد تا بگوییم که اگر غیر معذور پیدا نشد، بر معذور جایز باشد که حج منوب عنه را انجام دهد.

در هر صورت، کسی که در انجام تمام اعمال و یا در برخیاعمال حج ناتوان و معذور باشد نمی‌تواند نیابت منوب عنه را بر عهده گیرد؛ چه به نحو استیجاری و چه به نحو تبرعی.

مقام دوم: تفاوت بین عذر طاری و عذر غیر طاری

* عذر غیر طاری یا عذر قبلی، به موردی گفته می‌شود که نایب پیش از احرام می‌داند معذور است.

* عذر طاری و یا عذر حادث، عذری است که پیش از احرام وجود نداشته و بعد از آن که شخص محرم شد به وجود می‌آید.

فقهای معاصر بر خلاف فقهای گذشته، بین عذر طاری و عذر غیر طاری تفاوت قائل شده و غالب آنان به فتوا و یا به احتیاط واجب در باره عذر غیر طاری فرموده‌اند: اگر کسی معذور از انجام اعمال حج باشد، نمی‌تواند نایب کسی در حج شود و اگر نیابت کند اکتفا به حج وی مشکل است و مجزی از منوب عنه نخواهد بود.

اما باره عذر طاری، نظر واحدی بین آنان نیست و در مجموع، چندین گفتار از ایشان نقل شده که می‌توان همه آنها را در چهار قول به شرح زیر بیان کرد:

۱. امام خمینی، (محمودی، ۱۴۲۹ق. مسئله ۱۰۷ و ۱۶۰). و برخی از فقها که حاشیه بر نظر معظم له ندارند، می‌فرمایند: شخص اگر در انجام بعضی از اعمال عذر داشته باشد (اعم از عذر طاری و عذر غیر طاری) نمی‌توان وی را اجیر کرد و اگر تبرعی نیز انجام دهد، اکتفا کردن به آن مشکل است، (محمودی، ۱۴۲۹ق. مسئله ۱۰۷ و ۱۶۰). دلیل این قول آن است که ادله نیابت شامل معذور نیست و برای جواز نیابت معذور دلیل دیگری نیز وجود ندارد اما از این که دلیلی وجود دارد مبنی بر این که خود مکلف در اثنای عمل اگر با عذری مواجه شود، جایز است استنا به نماید، این دلیل مخصوص خود مکلف است و سرایت آن به نایب، دلیل و بینه‌ای می‌خواهد که موجود نیست.

۲. آیات عظام خویی، تبریزی، مکارم شیرازی و نوری همدانی بین عذر طاری و عذر غیر طاری تفصیل قائل شده‌اند؛ به این معنا که در عذر طاری عمل نایب صحیح و مجزی از منوب عنه می‌باشد، ولی اگر عذرش غیر طاری باشد، نیابتش صحیح نبوده و مجزی نخواهد بود (آیات عظام خویی، تبریزی، مکارم شیرازی و نوری همدانی).

آیت الله گلپایگانی نیز همین نظر را دارد با این تفاوت که در عذر غیر طاری فرموده‌اند بنا بر احتیاط، نیابت معذور صحیح نیست.



به هر روی، دلیل این قول آن است که مقتضای قاعده اولی، لزوم استنباه در عمل تام است و فرض هم بر این است که منوب عنه قادر است نایبی را بر گزیند که عمل تام را انجام دهد، بدین جهت نوبت به استنباه در عمل ناقص نمی‌رسد. اما در عذر طاری، که در اثنای عمل حادث می‌گردد، عموم ادله نیابت برای معذور در اثنای عمل، شامل آن می‌گردد؛ یعنی اگر خود شخص در اثنای عمل، معذور از انجام برخی اعمال می‌شد، ادله‌ای دلالت دارند که در این مورد استنباه جایز است. همان ادله، شامل عذر حادث نایب نیز می‌گردد. علاوه بر آن، حدوث عذر در اثنای عمل، با تمام اقسام و گونه‌های مختلفش، امر متعارفی است و بدین جهت، مندرج در عموم ادله نیابت و استنباه می‌باشد، (بحرانی، اول، ۱۴۲۳ق.، ج ۲، ص ۲۶).

آیت الله شیخ جواد تبریزی نیز به همین دو دلیل اشاره کرده، فرموده‌اند:

«نعم لو طرء الاضطرار علی النائب أثناء العمل في الحج لا یبعد الالتزام بالاکتفاء به، لان ما ورد فیمن طرء علیه الاضطرار أثناءه یعم النائب عن الغير في حجة، مع ان طریانه امر عادي في الحج و عدم التعرض لبقاء العمل علی عهدة المنوب عنه مقتضاه الاجزاء» (تبریزی، اول، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۱۹).

۳. آیت الله سیستانی از دو جهت قائل به تفصیل شده‌اند؛ یکی از جهت «طاری و غیر طاری» و دیگری از جهت «اختیار و عدم اختیار در ترک عمل»؛ بدین جهت فرمودند: اگر عذرش غیر طاری باشد، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند اجیر شود و حتی اگر به صورت تبرعی هم انجام دهد، اجزاء از منوب عنه اشکال دارد. اما اگر عذر وی طاری است و عمل مورد نظر، عملی است که ترک اختیاری آن (مانند طواف نساء، بیتوته در منا، رمی جمره روز یازدهم و دوازدهم) مبطل نیست، نیابتش صحیح است و مجزی از منوب عنه می‌باشد. ولی اگر عمل مورد نظر، عملی است که ترک اختیاری آن مبطل حج است (مانند احرام، وقوف در عرفات و وقوف در مشعر)، معذوریت در آن موجب بطلان عمل و عدم اجزاء از منوب عنه خواهد بود، (سیستانی، پانزدهم، ۱۴۳۰ق.، مسئله ۱۱۳). آیت الله شاهرودی نیز شبیه همین تفصیل را بیان نموده، فرمودند:

«یمكن ان یقال بالتفصیل بین الأعذار: بأن یقال بجواز استنباه المعذور في ترك بعض الأعمال ان كان المعذور فيه مما تقبل النيابة، و بعدم جواز استنباهه ان لم یکن قابلا لها» (شاهرودی دوم، ق.، ج ۲، ص ۳۵).

به هر روی، دلیل تفصیل اول این گفتار، همان دو دلیلی است که در قول دوم بیان شد. اما دلیل تفصیل دوم این است که برخی از اعمال حج، نیابت پذیر نیست، حتی اگر برای خود

مكلف هم واقع شود، نمی تواند استنابه کند و لاجرم حج وی باطل می شود؛ مثلاً اگر معذور از محرم شدن باشد و یا نتواند وقوفین (حتی اضطراری) را درک کند، حجش باطل است و نایب نیز که قائم مقام منوب عنه است، بی تردید همین حکم را خواهد داشت.

۴. به نظر آیت الله خامنه‌ای؛ اگر عذر طاری منجر به نقص بعضی از اعمال حج نشود؛ مثلاً در ارتکاب بعضی از تروک معذور باشد، در چنین صورتی اشکالی در نیابت نایب به وجود نمی آید، لیکن اگر عذر وی منجر به نقص در اعمال شود، بطلان اجاره بعید نیست و احوط، مصالحه بین نایب و منوب عنه در اجرت و اعاده حج برای منوب عنه است، (خامنه‌ای (مقام معظم رهبری)، اول، ۱۳۸۷ ش.).

آیت الله بهجت نیز فرموده‌اند: بنا بر احتیاط، با تمکن از استیجار غیر معذور، نمی توان معذور را اجاره کرد، بلکه اگر شخص معذور تبرعاً نیابت از منوب عنه نماید، اکتفا کردن به عمل وی مشکل است. اما اگر در اجتناب از برخی محرمات (مانند ترک تظلیل) مضطر باشد، اجیر گرفتن و یا نایب گرفتن چنین شخصی اشکالی ندارد، (آیت الله بهجت، ششم، ۱۳۸۷ ش. مسئله ۱۱۰). این قول، در واقع به قول اول بر می گردد که نیابت معذور، حتی معذوری که در اثنای عمل مبتلا به عذر شده باشد، باطل است و مجزی از منوب عنه نخواهد بود. تنها تفاوت این گفتار با گفتار اول، در معذوریت نایب از ترک برخی از محرمات است. دلیل این گفتار همان دلیل قول اول است که بیان شد و دلیل عدم بطلان حج نایب با ارتکاب برخی از محرمات را از ادله دیگر می توان شمرد.

به نظر می رسد تمام اقوال و نظرات فقها، به دو مطلب و گفتار بر می گردد؛ «صحت استنابه و اجزاء از منوب عنه»، یا «بطلان نیابت و عدم اجزاء از منوب عنه». هیچ یک از قائلین این دو گفتار، دلیل خاصی برای نظریه خود ندارند و هر دوی آن ها اکتفا به عمومات نیابت کرده‌اند؛ منتهی یکی می گوید: این عمومات اطلاق دارد و معذور در اثنای عمل را شامل می شود و دیگری چنین اطلاقی را نفی می کند، لیکن حق این است که عمومات مجوز نیابت، شامل عذر طاری و حادث می گردد؛ زیرا:

اولاً، در هنگام اجاره و یا هنگام احرام نایب (در نیابت تبرعی)، عذری وجود نداشته که اجاره و یا احرام بر باطل منعقد شده باشد و بدین جهت نایب، واجد شرایط نیابت بوده است. ثانیاً، عذر در حین عمل، مسئله‌ای است عام البلوی و ممکن است برای هر حج گزاری (اعم از خود مکلف و نایب) پیش آید و شرع مقدس اسلام برای چنین موردی، حکم خاص دارد که توسط ائمه علیهم السلام بیان شده و آن عبارت است از استنابه در همان عملی که حج گزار،

معدور از انجام آن است. از این جهت، تفاوتی بین خود مکلف و نایب نیست و ادله موجود خصوصیتی از این جهت ندارد که شامل بعضی باشد و بعضی دیگر نباشد. مگر در اعمالی که نیابت پذیر نباشند؛ مانند احرام و وقوفین و مانند آنها که در این صورت نیز تفاوتی بین خود مکلف و نایب نیست و در هر دو صورت، حج باطل و مجزی نمی‌باشد.

ثالثاً، اگر نایب در انجام حج با عذری مواجه شود که نتواند برخی از اعمال را انجام دهد و حکم به بطلان نیابت وی گردد، موجب عسر و حرج برای طرفین به وجود می‌آید.

کتابنامه:

۱. آملی، میرزا محمد تقی، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، ۱۲ جلد، مؤلف، تهران - ایران، اول، ۱۳۸۰ق.
۲. ابو الصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین، الکافی فی الفقه، در یک جلد، کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام، اصفهان - ایران، اول، ۱۴۰۳ق.
۳. امام خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسیله، ۲ جلد، اعتماد الکاظمی، تهران - ایران، ششم، ۱۴۰۷ق.
۴. بحرانی، محمد سند، سند العروة الوثقی - کتاب الحج، ۴ جلد، مؤسسه ام القرى للتحقیق والنشر، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۲۳ق.
۵. بهجت، محمد تقی، مناسک حج و عمره، یک جلد، دفتر آیت الله بهجت، قم - ایران، ۱۳۸۷ ش.
۶. تبریزی، میرزا جواد بن علی، التهذیب فی مناسک العمرة و الحج، ۳ جلد، اول، ۱۳۸۱ ش.
۷. تبریزی، میرزا جواد بن علی، صراط النجاة، ۷ جلد، اول، ۱۴۱۶ق.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ق.
۹. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ۱۴ جلد، مؤسسه دار التفسیر، قم - ایران، اول، ۱۴۱۶ق.
۱۰. خامنه‌ای، سید علی بن جواد حسینی، مناسک حج، یک جلد، دفتر مقام معظم رهبری، تهران - ایران، اول، ۱۳۸۷ ش.
۱۱. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ۳۳ جلد، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ق.
۱۲. خویی، سید ابو القاسم موسوی، معتمد العروة الوثقی، ۲ جلد، منشورات مدرسة دار العلم - لطفی، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۶ق.
۱۳. سبحانی تبریزی، جعفر، الحج فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ۵ جلد، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۴ق.
۱۴. سیستانی، سید علی حسینی، مناسک حج، در یک جلد، دفتر آیت الله سیستانی در قم، قم - ایران، پانزدهم، ۱۴۳۰ق.

۱۵. شاهرودی، سید محمود بن علی حسینی، کتاب الحج، ۵ جلد، مؤسسه انصاریان، قم - ایران، دوم، ق.
۱۶. شهید اول، محمد بن مکی عاملی، الدروس الشرعية فی فقه الإمامیه، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۷ق.
۱۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ۱۵ جلد، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ق.
۱۸. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، ۸ جلد، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفریه، تهران - ایران، سوم، ۱۳۸۷ق.
۱۹. صاحب جواهر، محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۳ جلد، دارالکتب الإسلامیه، تهران - ایران، سوم، ۱۳۶۷ش.
۲۰. صافی گلپایگانی، لطف الله، فقه الحج، ۴ جلد، مؤسسه حضرت معصومه علیها السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۳ق.
۲۱. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ق.
۲۲. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، ۹ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۳ق.
۲۳. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب یوسفی، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، سوم، ۱۴۱۷ق.
۲۴. فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - کتاب الحج -، ۵ جلد، دار التعارف للمطبوعات، بیروت - لبنان، دوم، ۱۴۱۸ق.
۲۵. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی نجفی، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء (ط - الحديثه)، ۴ جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۲۲ق.
۲۶. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۴ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، دوم، ۱۴۰۸ق.
۲۷. محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۱۳ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۴ق.
۲۸. محمودی، محمدرضا، مناسک حج امام خمینی (محمشی)، در یک جلد، نشر مشعر، تهران - ایران، ویرایش جدید، ۱۴۲۹ق.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، مناسک جامع حج، در یک جلد، انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۶ق.
۳۰. موسوی عاملی، محمد بن علی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ۸ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۱ق.
۳۱. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی، ۲ جلد، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۲ق.